

به نام خدا

سرشناسه: هوپرمن، لیو، ۱۹۰۳-۱۹۶۸ م. Huberman, Leo
عنوان و نام پدیدآور: داستان آمریکا/ لئو هیوبرمن؛ ترجمه حشمت کامرانی.
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۴۸۳ ص.: مصور.
شابک: ۵-۸۲۴-۳۶۳-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: [1947]. We, the people, c
عنوان دیگر: ما مردم... داستان آمریکا.
موضوع: ایالات متحده -- تاریخ
ایالات متحده -- اوضاع اجتماعی
ایالات متحده -- اوضاع اقتصادی
شناسه افزوده: کامرانی، حشمت‌الله، ۱۳۲۰-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۱م ۹۷۸/ E
رده‌بندی دیویی: ۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۳۴۹۸۶

داستان آمريڪا

لئو هيوبيرمن | ترجمہ حشمت کامرانی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

We, the People: The Drama of America

Leo Huberman

illustrations by Thomas H. Benton

Monthly Review Press, New York, 1932

داستان آمریکا

لئو هیوبرمن

ترجمه حشمت کامرانی

ویرایش محتوایی و زبان: معصومه جعفریه

طراح جلد: حبیب ایلون

ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی

چاپ اول: ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سپیدار

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

بخش اول

می آیند/ ۳

آغازها/ ۱۹

آیا همه انسان‌ها با هم برابرند؟/ ۴۹

شیره نیشکر و چای/ ۶۳

به‌سوی تشکیل یک اتحاد کامل‌تر/ ۹۹

یک تفنگ، یک تیر.../ ۱۲۵

مرزی غریب و رنگارنگ - آخرین مرز/ ۱۶۵

شمال تولیدی/ ۱۹۳

جنوب کشاورز/ ۲۰۹

زمین‌داران با بانک‌داران می‌جنگند/ ۲۳۵

مواد خام، کارگر، ماشین، پول/ ۲۵۱

مواد خام بیشتر، کارگر بیشتر، ماشین‌آلات و پول بیشتر/ ۲۸۱

ندارها در برابر داراها/ ۳۰۳

از فقر تا غنا/ ۳۲۷

بخش دوم: ما، مردم

از غنا تا فقر/ ۳۴۹

«هیچ کس نباید گرسنه بماند»/ ۳۶۹

«بازگرداندن مردم به کار»/ ۳۸۵

«هشدار به فروشنده»/ ۴۰۷

«قانون شکنی، جهانی و همه گیر می شود»/ ۴۴۱

کار و صلح/ ۴۷۳

بخش اول

می آیند

آمریکا از آغاز برای مردم جهان سرزمینی پرجذبه بوده است. از دور و نزدیک، از گرم‌سیر و سردسیر، از کوه و دشت، از بیابان‌های خشک و سرزمین‌های حاصل‌خیز، از همه‌جا، به سواحل این قاره پا نهاده‌اند. این سرزمین پرجذبه با پهنای ۴ هزار و ۸۳۰ کیلومتر و درازای ۲ هزار و ۴۱۴ کیلومتر، آدم‌های جورواجوری را به‌سوی خود کشیده است: سفید، سیاه، زرد، قهوه‌ای، کاتولیک، روتستان، پروتستان فرانسوی^۱، کویکر^۲، باپتیست^۳، متدیست^۴، موحد^۵، کلیمی،

۱. پروتستان فرانسوی یا Huguenot: فرقه‌ای مذهبی که در سده شانزدهم فراوان شدند. قتل‌عام‌هایی که از اینان می‌شد به جنگ‌های ملی سختی تبدیل گردید. سرانجام در سال ۱۵۹۳، پس از کشت و کشتارهای وسیع، در دوره سلطنت هنری چهارم آزادی عقیده پیدا کردند. — م.

۲. اعضای انجمن دوستان یا Quakers: فرقه‌ای مذهبی که در سال ۱۶۵۰، در لایسترشایر انگلستان تأسیس شد و اعضای آن خود را «دوستان» می‌خواندند. چون اعضای این فرقه بر اثر هیجانات دینی به لرزه درمی‌آمدند، این لفظ به آنان اطلاق می‌گردد. — م.

۳. تعمیددهندگان یا Baptists: گروهی از مسیحیان هستند که معتقدند غسل تعمید تنها با شناور شدن کامل در آب و اقرار افراد به اعتقاد و ایمان مورد قبول است. اینان غسل تعمید کودک را نمی‌پذیرند. این فرقه را جان اسمیت، که با پیروانش به هلند مهاجرت کرد، در سال ۱۶۱۲ بنیان گذاشت. اینان بعدها، به انگلستان مراجعت کردند و نخستین کلیسای خود را در آنجا برپا داشتند. — م.

۴. متدیست‌ها Methodists: فرقه‌ای از پروتستان‌ها که ابتدا در ۱۷۲۹، در دانشگاه آکسفورد انگلستان به وجود آمد و شخصی به نام «جان ولسلی» پایه‌گذار آن بود. افراد این فرقه در مطالعات و عقاید دینی اسلوب و روش صحیحی اعمال می‌کردند، ولی کم‌کم به تبلیغات مذهبی پرداختند و از کلیسای رسمی انگلیس جدا شدند. اینان به موعظه و تبلیغات مذهبی اهمیت فراوان می‌دهند و در آمریکا تشکیلات وسیعی دارند. — م.

۵. مخالفان عقیده تثلیث Unitarians. — م.

اسپانیایی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، نروژی، سوئدی، دانمارکی، چینی، ژاپنی، هلندی، بوهمی، ایتالیایی، استرالیایی، اسلاو، لهستانی، رومانی، روس و تازه این آغاز کار است؛ کشاورز، معدن‌کار، ماجراجو، سرباز، ملوان، ثروتمند، فقیر، گدا، دزد، کفاش، خیاط، بازیگر، موسیقی‌دان، کشیش، مهندس، نویسنده، آوازه‌خوان، نه‌رکن، صنعت‌گر، قصاب، نانوا و شمع‌ساز.

نخست مردمان شمال اروپا به آمریکا آمدند. سپس یک ایتالیایی به نیابت دولت اسپانیا، بعد یک ایتالیایی به نیابت دولت انگلیس، سپس اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و بعد دریانوردی انگلیسی به نیابت دولت هلند. هرکدام از اینان بخشی از این قاره را کشف کردند، پرچم خویش را در آنجا برافراشتند و مدعی آن خطه شدند. به دیار خویش بازگشتند و داستان‌هایی — که پاره‌ای حقیقت داشتند — از دیده‌های خویش پرداختند. مردم گوش دادند، باور کردند و آمدند. میلیون‌ها نفر در خلال سیصد سال، گاه با آهنگ یک میلیون نفر در هر سال، رو به آمریکا نهادند.

چنین مهاجرت بی‌مانندی بدون اشکال و خطر انجام نگرفت. گذر از اقیانوس با کشتی‌های بخاری «کویین ماری»^۱ و «کویین الیزابت»^۲ به طول تقریبی ۲۹۵ متر و وزن بیش از هشت هزار تُن، کار ساده‌ای نیست. و گذشتن از اقیانوس اطلس با قایقی بادبانی، به طول بیست و هفت متر و پهنای هشت متر و وزن سیصد تُن، کار بسیار مشکلی است (کشتی‌های معمولی رود هودسن^۳ به‌طور متوسط هفتصد تُن وزن دارند). مدت دویست سال، مهاجران آغازین با چنین قایق‌هایی به آمریکا سرازیر شدند، البته، به‌یاد داشته باشید که در آن روزگار از یخچال خبری نبود. گوشت و ماهی را برای آنکه خراب نشوند، نمک‌سود می‌کردند؛ ولی اغلب، سفر چندان به درازا می‌کشید که غذاها فاسد می‌شد.

در اینجا بخشی از نامه‌ای را می‌آوریم که جوهانس گور^۴ و دوستانش درباره

1. Queen Mary

2. Queen Elizabeth

3. Hudson River

4. Johannes Gohr

سفر خود در فوریه سال ۱۷۳۲ — بیش از صد سال پس از آغاز سیل مهاجرت — از روتردام^۱ به آمریکا نوشته‌اند:

سفر ما از روتردام تا پاکستان مارتا، بیست و چهار هفته طول کشید. راه که افتادیم از صد و پنجاه نفر بیشتر بودیم. در طول راه بیش از صد نفرمان از بین رفتند. برای آنکه از گرسنگی تلف نشویم، مجبور شدیم موش بخوریم. برای یک موش هشت پنی، تا دو شیلینگ و برای یک لیتر آب، چهار پنی پول می‌دادیم.

گوتلیب میتل برگر^۲، نوازنده ارگ، در سال ۱۷۵۰، با یک ارگ، که قرار بود در فیلا دلفیا نصب شود، به آمریکا آمد. این گوشه‌ای از داستان او است:

در روتردام و آمستردام مردم مثل ماهی‌های صیدشده در کشتی‌های بزرگ، در هم می‌لولیدند...

وقتی کشتی‌ها برای آخرین بار در کووس^۳ به حرکت درمی‌آیند، تازه اول بدبختی است، چون اگر باد موافق نوزد، کشتی‌ها تا رسیدن به فیلا دلفیا باید هشت، نه، ده یا دوازده هفته در راه باشند. ولی با موافق‌ترین بادهای هم سفر هفت هفته طول می‌کشد...

از اینکه بیشتر مردم بیمار می‌شوند جای تعجب نیست، چون گذشته از سختی‌ها و تحمل شداید، غذای گرم فقط هفته‌ای سه بار داده می‌شود. جیره غذا بسیار کم و ناچیز است. غذاها را نمی‌شود خورد، چون تمیز نیستند. آبی که در کشتی به مردم می‌دهند، اغلب کدر، غلیظ و پر از کرم است، طوری که اگر آدم از تشنگی جان‌به‌لب هم شده باشد، باز از خوردنش اکراه دارد. اغلب، برای یک تکه نان خوب یا جرعه‌ای آب قابل شرب، البته اگر موجود باشد، باید پول کلانی داد. من خودم، متأسفانه بارها به این کار تن داده‌ام. پیش از پایان سفر مجبور شدیم کلوچه‌هایی را که کپک ماه‌ها بر آن‌ها نشسته و پر از کرم و تار عنکبوت بودند، بخوریم؛ تازه، اندازه یک کلوچه به‌زور، اندازه یک کف دست می‌شد. گرسنگی و تشنگی زیاده از حد، وادارمان می‌کند هرچه دستان می‌رسد، بخوریم، بسیاری هم جان خود را بر سر این کار می‌گذارند...

پس از این سفر طولانی، کشتی‌ها در فیلادلفیا پهلو می‌گیرند، هیچ‌کس، جز کسانی که خرج سفر خود را می‌دهند یا وثیقه معتبری می‌گذارند، نمی‌توانند کشتی را ترک کنند؛ بقیه باید در کشتی بمانند تا افرادی بیایند و آنان را بخرند و از قید کشتی آزاد کنند. حال و روز بیماران از همه بدتر است، چون افراد سالم البته، بر بقیه رجحان دارند و اول به فروش می‌رسند؛ بیماران و بینواها باید غالباً در مقابل شهر، دو-سه هفته در عرشه کشتی انتظار بکشند و اغلب هم می‌میرند. درحالی‌که اگر می‌توانستند قرض خود را بدهند و زود از کشتی خارج شوند، خوب می‌شدند و زنده می‌ماندند. فروش آدم‌ها روی عرشه کشتی‌ها به این ترتیب است: هر روز انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و آلمانی‌های عالی‌رتبه از شهر فیلادلفیا و شهرهای دیگر و بعضی از نواحی دوردست، حدود ۱۰۰، ۱۵۰ و ۲۰۰ کیلومتری می‌آیند و به کشتی تازه‌وارد که مسافران اروپایی را به فروش گذاشته، می‌روند، و از میان افراد سرحال، آن‌هایی را که برای کار خودشان مناسب می‌دانند، انتخاب می‌کنند؛ با آنان بر سر خرج سفر، که بیشتر در همین زمینه مدیون‌اند، و مدتی که باید در ازای آن کار کنند، چک و چانه می‌زنند. وقتی به توافق رسیدند، بزرگسالان کتبه متعهد می‌شوند سه، چهار، پنج یا شش سال، به تناسب سن و قوه‌شان، برای خریدار کار کنند، اما کم‌سالان، یعنی ۱۰-۱۵ ساله‌ها باید تا بیست و یک سالگی کار کنند.

آخرین بخش این نامه بدان سبب که ما را با اوضاع و احوال آن زمان آشنا می‌کند بسیار پرازش است. بسیاری از کسانی که خواهان ورود به آمریکا بودند، برای سفر پولی نداشتند. از این رو، راضی می‌شدند برای کسی که دین آنان را به ناخدای کشتی می‌پرداخت، چند سالی کار کنند. روزنامه‌ها به کرات خبر ورود چنین گروه‌هایی را درج می‌کردند. در ۷ نوامبر ۱۷۲۷، در نشریه امریکن ویکلی مرکوری^۱، که در فیلادلفیا منتشر می‌شد، این آگهی چاپ شده بود:

ناخدا، ویلیام هاربرت^۲، به‌تازگی با کشتی بوردن^۳ با تعدادی مرد جوان که احتمالاً خدمتکارند و در میان‌شان برزگر، نجار، کفاش، بافنده، آهنگر، کوره‌پز،

1. American Weekly Mercury

2. William Harbert

3. Borden

بنا، اژه‌کش، خیاط، طناب‌باف، قصاب، صندلی‌ساز و دیگر حرفه‌ها دیده می‌شود، وارد شده است. اینان با قیمت مناسب، در مقابل پول نقد، نان گندم یا آرد، توسط ادوارد هوآن^۱ در فیلادلفیا به فروش می‌رسند.

در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۷۷۴ در نشریهٔ پنسیلوانیا اشتاتز بوته^۲ این مطلب چاپ شده بود:

— قابل توجه آلمانی‌ها —

هنوز از آلمانی‌هایی که به‌تازگی رسیده‌اند، پنجاه یا صد نفر مانده‌اند. این افراد را می‌توان نزد بیوهٔ کریدرین^۳ به نشانی گلدن سوآن^۴ پیدا کرد. در میان اینان، دو معلم مدرسه، چند مکانیک، کشاورز، کودک، از دختر و پسر، موجودند. اینان مایل‌اند در ازای پرداخت خرج سفرشان کار کنند!

قراردادی را که این تیره‌روزان «مایل به کار در ازای خرج سفر» با ناخدای کشتی امضا می‌کردند، سند پیمانی می‌خواندند و خود آنان را «خدمتکاران پیمانی» می‌نامیدند.

راستی حیرت‌آور نیست که به‌رغم کشتی‌شکستگی‌ها، غذای فاسد، حشره‌های موذی و بیماری، مردم، هزاران هزار می‌آمدند؟ البته اوضاع و احوال بهتر شد. در سال ۱۸۷۶، تقریباً همهٔ مهاجران با کشتی‌های بخاری بزرگ می‌آمدند و به‌جای سفر با کشتی‌های بادبانی که هفته‌ها طول می‌کشید، اکنون فقط هفت تا دوازده روز در راه بودند، اما سفر با این کشتی‌ها نیز، برای مسافران قسمت‌های ارزان قیمت، سفری خوش نبود. ادوارد آ. اشتاینر^۵ داستان سفر خود را در دههٔ نخست قرن بیستم، چنین بازگو می‌کند:

نه در پایین جایی برای نفس کشیدن وجود دارد و نه در بالا، در اتاق‌های روی عرشه و نهصد مسافر بی‌بضاعت که در انبار کشتی کنار هم فشرده شده‌اند... چون گوسفند روی هم تلنبار شده‌اند، وقتی هوا خوب است روی عرشه می‌آیند؛ در هوای کیف

1. Edward Hoane

2. Pennsylvania Staatsbote

3. Kriderin

4. Golden Swan

5. Edward A. Steiner

پایین، نمی‌توان نفس کشید. وقتی دریچه‌ها را می‌بندند دیگر نفس کشیدن محال است. بوی گند، تحمل‌ناپذیر می‌شود و بسیاری از مسافران را باید با زور به پایین کشاند، چون عذاب و خطر طوفان را، به هوای نفرت‌آور پایین ترجیح می‌دهند... غذا را که خیلی هم کم است از دیگ‌های بزرگ در سطل‌های کوچکی که شرکت کشتی بخاری فراهم کرده، می‌ریزند. موقع تقسیم غذا همه یکدیگر را هل می‌دهند و محشر کبرایی به پا می‌شود، برای اینکه هیچ نظم و ترتیبی نیست. به‌طور کلی اتاق‌های زیر عرشه کشتی‌های جدید به درد مسافرت آدم‌ها نمی‌خورد.

و خانمی که از طرف «کمسیون مهاجرت ایالات متحد» تحقیق می‌کرد، در سال ۱۹۱۱ چنین گزارش داد:

دوازده روزی که در اتاق‌های زیر عرشه بودم زندگی بسیار آشفته و رقت‌انگیزی داشتم. فقط نسیم تازه‌ای که از دریا می‌آمد، بوهای گند را از میان می‌برد... آدم ترجیح می‌داد چشمش را به روی همه چیز ببندد. همه چیز کثیف و چسبناک بود و آدم دلش نمی‌آمد به چیزی دست بزند، همه چیز نفرت‌آور بود.

پیدا است که هیچ‌کس تا دلیل قانع‌کننده‌ای نداشت، به این همه سختی که در بالا برشمردیم، تن در نمی‌داد. در پایان سفر، نوید چنان وعده‌هایی می‌رفت که به غم و غصه دوری از بستگان و دوستان، خوشی‌ها، آسایش و امنیت در خانه، می‌ارزید. ترک دیار کار ساده‌ای نیست و انسان باید مدت‌ها در این کار اندیشه کند. پس چه چیز این میلیون‌ها آدم را بر آن داشت تا در سرزمین‌های دوردست به دنبال مأوایی بیفتند؟

بسیاری از مهاجران بدین سبب آمدند که گرسنه بودند — گرسنه نان بیشتر و بهتر. آمریکا این را داشت. اروپا سرزمینی کهنسال بود؛ و آمریکا جوانسال. خاک اروپا را سالیان سال به زیر کشت آورده بودند و خاک آمریکا در عمل دست‌نخورده باقی مانده بود. زمین اروپا در دست عده انگشت‌شمار طبقات زیرین جامعه بود و زمین آمریکا، دستیاب برای همه. در اروپا، پیدا کردن کار دشوار و در آمریکا بسیار آسان بود. در اروپا کارگران بسیاری، متقاضی اندک مشاغل موجود بودند،

از این رو، مرزها پایین بود، در آمریکا، به اندازه کافی کارگر نبود تا جوابگوی مشاغل موجود باشد، از این رو مرزها بالا بود.



↑ مقایسه وسعت چند کشور اروپایی با ایالات متحد

«در اروپا، افراد بسیاری بودند که زمین نداشتند؛ در آمریکا، زمین‌های آزاد وسیعی وجود داشت که کسی در آن‌ها نبود.» نقشه بالا نشان می‌دهد که آمریکا در مقایسه با کشورهای اروپایی چه اندازه وسیع و بزرگ بوده است.

این سرزمین، نه تنها بسیار وسیع که بسیار هم عالی بود. بخشی از بهترین زمین‌های مزروعی دنیا در آمریکا بود. خاک و اوضاع اقلیمی آمریکا برای کشت تمام محصولات منطقه معتدل و چراندن میلیون‌ها دام مناسب بود. در اینجا، رودهایی به درازای هزاران کیلومتر، دره‌های حاصل‌خیز را آبیاری می‌کردند. این سرزمین طلا، نقره، مس، زغال‌سنگ، آهن و نفت داشت. و همه این مواهب طبیعی را می‌شد تقریباً مفت و مجانی به چنگ آورد.

در اروپا، دهقان فقیری را در نظر آورید که روی زمین دیگری کار می‌کرد و در کلبه‌ای محقر، در زیر سقفی پرترک و بی‌پنجره می‌زیست. یا کسی که مالیات سنگینی می‌داد، ولی در اداره کشورش جایی نداشت؛ یا شاید کسی که می‌خواست کار کند، ولی نمی‌توانست کاری بیابد، از این رو، همیشه دچار کمبود غذا بود و امیدی هم به بهبود وضع نمی‌رفت؛ به‌طور طبیعی چنین آدم‌هایی، مادامی که در دیار خویش مانده و امیدی هم به رهایی خود از چاله‌ای که در آن افتاده بودند،